

در احوال عبد فانی



آن نادره اهل دایره (دایره‌المعارف) و آن ساحره دارالجنه قزوین، از علمای کتابیه بود. چون به کسوت کتابداری درآمد نام از رضوان به کامران بگردانید. رضوان را به آن دنیا احالت فرمود و کامرانی این سو برگزید و خود را فانی ملقب ساخت تا دائماً بر او تذکار باشد که کامرانی این دنیا فانی است!

منتقول است که در تولد او هفت شبانه روز دایره نواختند و هفت خروار توتون دست پیچ فرموده تدخین نمودند. همین دو امر موجب اقبال او به دایره‌المعارف و دخانیات گشت به گونه‌ای که اگر احدی در توچال دودی هوا کند و یا در لیدن دایره‌المعارف بجاید، او در پس قلعه به حالت ابتهاج و انبساط درآمد، ساعت‌ها به سماعی خوش مشغول می‌شود.

شبی در خواب دید که گونترگرایس اجنبی پای در کفش قزوینیان کرده و کتاب موش و گربه را به سرقت برده است، از همان نیمه شب ترجمه را آغازید و از روی صدق وقتی آخرین جمله را قلمی می‌کرد بر او معلوم گشت که نه چنان بود که او در خواب دیده بلکه بالعکس بوده است. از اعظم اعظام پژوهندگان (همو که دل شیر می‌خواهد که از او سؤال کند و یا زبانم لال نقدی بر او بنویسد) یعنی بهاء دین از احوال کامران خان سؤال نمودند با حالتی مخلصانه فرمود: چهل سال است که یار گرمابه و گلستانیم، ولی معلوم نگشت که من مراد اویم یا او مرید من است. علت قلت آثارش را جویا شدند فرمود: مگر نشنیده‌اید که فرموده‌اند:

قرائت صفحه افضل من کتابه سبعین صفحه!

از اعظم کرامات او اینکه در این دیار که کار مشترک یک ساله امری محال است او بیش از ۲۰ سنه است که با طایفه نساء دست به خلقت سرعنوان زده است. وقتی حیرانی خلق را در خلقت این مخلوق دید علت را با دو لب مبارک چنین بیان داشت:

آن چه را سلطان العلماء فرموده‌اند بنویس گفته‌ام چشم و آنچه را گفته‌اند ننویس باز هم گفته‌ام چشم!

وقتی دراکل فواکه احدی از انامل ایشان با سگین جفا مجروح گشت خونی به غایت صافی و تمییز جهیدن کرد که یاران را متعجب ساخت که این چه معجزات است که با کبر سن و این خون لعل وار...؟ فرمود: آن را در عدم مناکحت این عبد فانی بجوید: به درستی خیر الکلام ما قل و دل ...

هادی ابواحمد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی